

درک اندیشمندان متأخر مسلمان از تمدن

سیدامیرحسین دهقانی^۱، حسن حضرتی^۲

(دریافت مقاله: ۹۵/۰۳/۲۰ - پذیرش نهایی: ۹۵/۱۱/۰۵)

چکیده

درک متقدمی که ابن‌خلدون در مقدمه از تمدن ارائه کرد، تک‌چراغی بود که تا چند قرن بعد در جهان اسلام مورد توجه قرار نگرفت. یک قرن بعد، با آغاز رنسانس، درک تازه‌ای از تمدن در میان متفکران اروپایی پدید آمد که در قرن‌های هفدهم و هجدهم رشد کرد و طی قرن‌های نوزدهم و بیستم، با نگارش تاریخ‌های تمدن و ارائه نظریه‌های تمدن به بلوغ رسید. مسأله پژوهش حاضر این است که از چه زمانی درک جدید از تمدن در میان مسلمانان شکل گرفت و متفکران مسلمان از چه زمانی بار دیگر به مفهوم تمدن پرداختند؟ نگارندگان با مطالعه نگاشته‌های متفکران مسلمان درباره تمدن به این نتیجه رسیده‌اند که درک متأخر از تمدن در جهان اسلام در قرن نوزدهم توسط متفکرانی چون طهطاوی، ملک‌خان، آخوندزاده، تونسلی، سرسید، امیرعلی، سیدجمال، آقاخان کرمانی، و طالبوف پدید آمد. این متفکران در آثار گوناگونی به معنای تمدن، ضرورت توجه به آن، و متمدن شدن پرداختند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ تمدن، تمدن، متفکران مسلمان.

1. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران؛
Email: amirhasansd@gmail.com

2. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران؛
Email: hazrati@ut.ac.ir

The Muslims, Recent Understanding of Civilization

Amir-Hassan Dehghani¹, Hasan Hazrati²

(Received: 9 June 2016, Accepted: 24 January 2017)

Abstract

The pioneering understanding of civilization, which Ibn Khaldun has introduced in *Muqaddimah*, was a dim of light which did not receive attention in Muslim world for several centuries. A century later, a new understanding of civilization emerged among European thinkers, which was developed during 17th and 18th and flourished maturely in 19th and 20th centuries with publication of books on the history civilizations and theories of civilization. The problem of this research is when the new understanding of civilization emerged among Muslim thinkers and when they resumed talk about concept of civilization? Reviewing literature of works by Muslim thinkers on civilization has come to conclusion that latter understanding of civilization in Islamic world was formed in 19th century by thinkers such as Tahtawi, Malkam Khan, Akhundzade, Tunesi, Syed Ahmad Khan, Ameer Ali, Sayyid Jamāl, AqaKhan Kermani, Talibov, etc. These thinkers have, in various works, discussed the definition of civilization, its significance and the necessity of being civilized.

Keywords: Civilization, History of Civilization, Muslim Thinkers

1. PhD. Student of history of Islam, University of Tehran, Email: amirhasansd@gmail.com.
2. Associated Professor, University of Tehran, Email: hazrati@ut.ac.ir.

پیشینه پژوهش

مباحث فراوانی در سده اخیر در اقاصا نقاط جهان و از جمله در جهان اسلام، درباره تمدن شکل گرفته و آثار گوناگونی درباره تمدن‌های کهن و باستانی جهان نگاشته شده است. به‌رغم این اتفاق، به نظر می‌رسد آغاز درک مفهوم تمدن توسط متفکران مسلمان مورد غفلت قرار گرفته و تنها در برخی آثار، اشاره‌هایی به نخستین کاربردهای واژه تمدن در آثار غربی دیده می‌شود. برای نمونه، بروس مازلش در کتاب *تمدن و مفاهیم آن*، اولین استفاده شناخته‌شده از واژه «تمدن» را متعلق به سال ۱۷۵۶ و از مارکوپیس میرابو دانسته است (Mazlish, 35) یا امیل بنونیسست در کتاب *تاریخ مفهوم تمدن*، معتقد است نخستین بار آدام فرگوسن در «مقاله‌ای درباره تاریخچه جامعه مدنی»، از واژه تمدن استفاده کرده است (Benveniste, 5).

طرح مسأله

پس از آنکه ابن‌خلدون برای نخستین بار در مقدمه، به طرح مباحث قابل توجهی در باب تمدن پرداخت و از چگونگی شکل‌گیری تمدن‌ها و افول آن‌ها نوشت، بحث درباره مفهوم تمدن در جهان اسلام، به‌همراه افول تمدن اسلامی، به خاموشی گرایید. اما در آن سوی جهان، به‌موازات شکل‌گیری رنسانس در اروپا و گسترش شهرنشینی، با توجه ویژه‌ای که در این دوره به شهر به‌عنوان یکی از سازه‌های مهم انسانی صورت گرفت، جرقه‌های تازه‌ای از درک تمدن پدید آمد. در آغاز قرن شانزدهم، تامس مور^۱ از نخستین متفکران اروپایی که از «جامعه متمدن» سخن گفت، آن را جامعه‌ای دانست که از «نهادهای خردمندانه» برخوردار است. طی قرن‌های هفدهم و هجدهم، جرقه‌های دیگری از درک تمدن در میان آثار برجای‌مانده به چشم می‌آید. در قرن نوزدهم، تحول جدیدی در درک تمدن‌ها رخ داد. این تحول نگارش تاریخ تمدن بود. در ۱۸۲۸، فرانسوا گیزو^۲ کتاب *تاریخ عمومی تمدن در اروپا*^۳ را منتشر کرد. پس از این اثر، متفکران غربی آثار گوناگونی در زمینه تاریخ‌نگاری تمدن‌ها و شناسایی تمدن‌های گوناگون منتشر کردند. در اواخر قرن نوزدهم و طی قرن بیستم، گام سوم در درک تمدن‌ها برداشته شد که

۱. Marquis de Mirabeau؛ اقتصاددان فرانسوی.

۲. Thomas More؛ حقوقدان، نویسنده، فیلسوف اجتماعی و سیاستمدار انگلیسی.

۳. François Guizot؛ مورخ، سخنران و دولتمرد فرانسوی.

4. Histoire Générale de la Civilisation en Europe.

شامل نظریه‌پردازی در زمینه تمدن بود. در این دوران، متفکرانی چون فوکوزاوا یوکیچی،^۱ اوسوالد اشپنگلر،^۲ آرنولد توینبی،^۳ نوربرت الیاس،^۴ فرانسیس فوکویاما،^۵ و ساموئل هانتینگتون^۶ نظریات مهمی درباره تمدن ارائه کردند.

در اینجا، به‌ویژه برای یک فرد مسلمان، این مسأله به وجود می‌آید که از چه زمانی درک جدید از تمدن در میان مسلمانان شکل گرفت و متفکران مسلمان از چه زمانی بار دیگر به مفهوم تمدن پرداختند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند پاسخی برای این مسأله بیابد.

واژه‌شناسی تمدن

«تَمَدُن» واژه‌ای است عربی به معنی «اخلاق شهرنشینان یافتن، و خوی گرفتن به اخلاق مردم شهرنشین» (معلوف، ۱۷۶۶/۲). تمدن در فارسی معنای نسبتاً مشابهی یافته است. در لغتنامه دهخدا، ذیل معنای لغوی تمدن، چنین آمده است: «در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه»، «اقامت کردن در شهر»، «شهرنشینی». لغتنامه معین تمدن را «شهرنشین شدن» معنا کرده است و فرهنگ عمید «شهرنشین شدن» و «خوی شهری گزیدن و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن». در عربی، برای اشاره به این معنا، بیش از واژه «تَمَدُن» از «الحَضَارَة» یا «الحِضَارَة» استفاده می‌شود که به معنای شهرنشینی و ساختمان‌نشینی است (معلوف، ۲۹۷/۲).

در زبان انگلیسی، از واژه Civilization برای تمدن استفاده می‌شود که بر ساخته از واژه لاتین civis است؛ civis در عهد باستان، به افرادی اطلاق می‌شد که در یک مکان بیش از مکان‌های دیگر زندگی و سکونت می‌کردند. این مکان می‌توانست خانه یا دهکده یا مکان‌هایی شبیه آن باشد (Flanagan, 28).

افزون بر معنای لغوی واژه تمدن، تعاریف گوناگونی نیز برای تمدن ارائه شده است. نخستین تعریف را، که نزدیکی زیادی به تعاریف جدید از تمدن دارد، ابن‌خلدون ارائه داده است. ابن‌خلدون حضاره را مرحله‌ای از تکامل اجتماعی شمرده است که پس از

۱. Fukuzawa Yukichi؛ نویسنده و روزنامه‌نگار ژاپنی.

۲. Oswald Spengler؛ فیلسوف آلمانی.

۳. Arnold Joseph Toynbee؛ سیاستمدار و تاریخدان انگلیسی.

۴. Norbert Elias؛ جامعه‌شناس آلمانی.

۵. Francis Fukuyama؛ فیلسوف و متخصص آمریکایی اقتصاد سیاسی.

۶. Samuel Huntington؛ متخصص آمریکایی علوم سیاسی.

شهرنشینی رخ می‌نماید و در آن، بر اثر گسترش رفاه و تجمل‌خواهی، انواع گوناگون هنر، فنون، و صنایع پدید می‌آید (ابن‌خلدون، ۴۸/۲). در واقع، در اندیشه ابن‌خلدون، زمانی که یک جامعه شهرنشین از مرحله تأمین نیازهای اولیه و ضروری زندگی عبور کرد، سطحی از رفاه و تجمل‌خواهی در آن شکل می‌گیرد که موجب می‌شود به صنایع، فنون، و هنرهایی چون درودگری، خراطی، نقاشی، و خطاطی گرایش پیدا کند که باعث آراستگی و زیبایی بیشتر شهر، خانه، و وسایل زندگی می‌شوند. در چنین مرحله‌ای، جامعه به تمدن رسیده است (ابن‌خلدون، ۱۰۴/۲).

در دوره جدید و در قرن نوزدهم، رفاة رافع الطهطاوی، اندیشمند مصری، در زمره نخستین متفکرانی است که به تعریف تمدن پرداخت. به عقیده طهطاوی، جوامعی در مرتبه تمدن هستند که صاحب عمران، صناعات، علوم، راه‌های تجاری، وسایل حمل‌ونقل، کشتی‌ها و... باشند (طهطاوی، تخلیص‌الابریز، ۱۴). در همین قرن، فوکوزاوا یوکیچی، تمدن را مرحله‌ای دانست که در آن روح انسان آزاد می‌شود و انسان‌ها کوکوران به سنت‌های کهنه نمی‌گرایند، مستقل عمل می‌کنند، دانش و خرد خود را توسعه می‌دهند، برای دستیابی به پیشرفت‌های بزرگ برنامه‌ریزی و اصل اختراع را اختراع می‌کنند (Benveniste, 23).

در قرن بیستم، تعاریف متنوع‌تری برای تمدن ارائه شد. اشپنگلر معتقد بود هر فرهنگی تمدن ویژه خود را می‌سازد و تمدن سرنوشت اجتناب‌ناپذیر فرهنگ است. به‌زعم اشپنگلر، فرهنگ «چیزی در حال تبدیل» و تمدن «چیزی تبدیل‌شده» است (Spengler, 31). آرنولد توینبی هم تمدن را زمینه‌ای برای مطالعه تاریخ شمرده است که از حیث زمانی و مکانی دامنه‌ای وسیع‌تر از دولت ملی، دولت‌شهر، شهر یا هر مجموعه سیاسی دیگر دارد (Toynbee, 1/44). ویل دورانت^۱ نیز در اثر مشهورش، تاریخ تمدن، شکل کلی تمدن را عبارت از نظامی اجتماعی دانسته که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. به عقیده وی، در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۳/۱). برخی دیگر از تعاریف ارائه‌شده از تمدن در قرن بیستم عبارت‌اند از:

۱. Will Durant؛ فیلسوف، تاریخ‌نگار و نویسنده آمریکایی.

کارول کوئیگلی^۱: تمدن یک جامعه مؤد با ابزار توسعه است که این ابزار شامل سازمان‌های اجتماعی گوناگون برای برطرف کردن نیازهای انسانی است (Quigley, 142). فیلیپ بگی^۲: تمدن فرهنگ شهرهایی است که اکثر ساکنان آن درگیر تولید غذا نیستند (Bagby, 163).

علی شریعتی^۳: تمدن عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی در جامعه انسانی (شریعتی، ۱۲). شریعتی در کنار این تعریف، به رابطه تمدن و شهرنشینی هم اشاره کرده و معتقد است انسان متمدن وارد مرحله شهرنشینی شده است (همان، ۱۱).

با توجه به این تعاریف، تمدن در پژوهش حاضر چنین تعریف می‌شود: تمدن وضعیت جامعه‌ای است که به مرحله شهرنشینی رسیده و بر مبنای جهان‌بینی و شرایط زیست جغرافیایی و اجتماعی خود، دستاوردهای ویژه‌ای، که شامل ابزارها، ساختارها، و هنرهای گوناگون می‌شود، پدید آورده است.

ابن خلدون و درک متقدم از تمدن

هرچند شکل‌گیری تمدن‌ها امری کهن و باستانی است، درک تمدن امری نسبتاً جدید است. به نظر می‌رسد در میان متفکران جهان، ابن‌خلدون نخستین کسی است که به پدیده تمدن توجه کرد و کوشید از آن تعریفی ارائه کند. وی در اثر مشهورش، مقدمه، به سیر تحول جوامع از «بادیه‌نشینی» به «شهرنشینی» توجه ویژه داشت و پس از آنکه به بررسی ویژگی‌های یک جامعه بادیه‌نشین و مردمان آن پرداخت، مابقی اثرش را صرف تحلیل جامعه شهرنشین و تحولات آن کرد. به‌زعم ابن‌خلدون، زمانی که جامعه شهری توسعه یابد و بر جمعیت آن افزوده شود، در آن ذوق تفریح و امور تجملی پدید می‌آید و آن‌گاه، صنایع و وسایل مکمل آن پیشرفت می‌کند و صنایع جدیدی که لازمه زندگی تجملی است، پدید می‌آید و هنر رو به کمال می‌گذارد و در این جاست که جامعه به مرحله تمدن می‌رسد (ابن‌خلدون، ۹۱/۲). ابن‌خلدون معتقد بود در سیر تحول جامعه از بادیه‌نشینی به شهرنشینی و تمدن، عصبیت و دلاوری جامعه نیز کاسته می‌شود و به

۱. Carroll Quigley: مورخ و نظریه‌پرداز آمریکایی.

۲. Philip Bagby: پژوهشگر حوزه فرهنگ و تاریخ.

۳. علی شریعتی؛ نویسنده و جامعه‌شناس ایرانی.

همین دلیل یک جامعه شهرنشین در معرض هجوم و غلبه جوامع بادیه‌نشین قرار می‌گیرد (ابن خلدون، ۱/۲۴۸). زمانی که جامعه شهرنشینی که به اوج تمدن خود رسیده است، در اثر گذشت روزگار دچار پیری و فرسودگی شود و شادابی غریزه تجمل‌خواهی‌اش به پژمردگی بگراید، به آخرین مرحله طبیعت تمدن انسانی و جهانگیری و غلبه سیاسی می‌رسد و سرانجام، طعمه روزگار می‌شود و زمام امور را به جامعه‌ای که بهره کافی از عصبیت و دلاوری دارد، واگذار می‌کند (ابن خلدون، ۱/۲۷۹). مباحث ابن خلدون در درک تمدن، تا قرن‌ها مورد توجه متفکران مسلمان قرار نگرفت و تنها در قرن نوزدهم میلادی بود که پس از توجه شرق‌شناسان اروپایی به ابن خلدون و مقدمه او، متفکران مسلمان نیز به تحقیق و پژوهش درباره آثار او پرداختند.

مواجهه مسلمانان با تمدن غرب

با شتاب گرفتن روند مدرنیسم در اروپا از آغاز قرن هجدهم، مسلمانانی که به دلایل گوناگون راهی غرب می‌شدند متوجه تحولات سریع اروپا و فاصله‌ای که جوامع اروپایی از دیگر جوامع داشتند، شدند. این فاصله در زمان جنگ‌هایی که میان ارتش‌های مسلمان و ارتش‌های مدرن اروپایی در سال‌های پایانی قرن هفدهم و هجدهم رخ داد، بیش از پیش درک شد و سلاطین و حکمرانان مسلمان با احساس خطر نسبت به اوضاع پیش‌آمده، درصدد اصلاحات نظامی و تشکیل ارتش‌های مدرن برآمدند. اصلاحاتی که از دوره احمد سوم^۱ در آغاز قرن هجدهم در عثمانی شروع شد و اقداماتی که محمدعلی پاشا^۲ از آغاز قرن نوزدهم در مصر صورت داد و اصلاحات عباس میرزا^۳ در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم در ایران، نمونه‌هایی از این دست بود.

شاهدی دال بر درک تفصیلی سلاطین و حکمرانان مسلمان از تمدن و تحولات و پیشرفت‌های غرب در این دوره در دست نیست و به نظر می‌رسد اقداماتی که در این زمان‌ها، به‌ویژه در سه دهه ابتدایی قرن نوزدهم، صورت گرفت مبتنی بر درکی اولیه و جزئی از نهادهای مدرن جوامع اروپایی بود و نه مبتنی بر درک کلی سلاطین و حکمرانان مسلمان از امری به نام «تمدن غرب».

۱. احمد سوم؛ سلطان عثمانی که طی سال‌های ۱۷۰۳ تا ۱۷۳۰ حکومت کرد.

۲. محمدعلی پاشا؛ والی مصر و بنیانگذار مصر نوین.

۳. عباس میرزا؛ فرزند و ولیعهد فتحعلی شاه قاجار.

طهطاوی و آغاز موج اول

ظاهراً باید نخستین نشانه‌های جدی درک تازه مسلمانان از تمدن را در مصر جستجو کرد؛ جایی که رفاة رافع الطهطاوی، طلبه ۲۶ساله الازهر، به‌عنوان امام جماعت، همراه یکی از هیئت‌هایی که محمدعلی پاشا برای بنای مدارس نظامی مدرن راهی فرانسه کرد، به پاریس رفت. طهطاوی در ۱۸۲۶، وارد پاریس شد و تا ۱۸۳۱ در فرانسه زندگی کرد و در این مدت، ضمن فراگیری زبان فرانسه، شاهد رویدادهای مهم فرانسه بود (طهطاوی، *الاعمال الكاملة*، ۱/۳۷-۱۱۷). وی پس از بازگشت به مصر، یافته‌های خود از جامعه فرانسه را در کتابی با عنوان *تخلیص الایبریز فی تخلیص باریز* در ۱۸۳۴ منتشر کرد. این کتاب از نخستین آثار جدید است که درک یک متفکر مسلمان از تمدن را به تصویر می‌کشد. جالب اینکه در زمان حضور طهطاوی در پاریس در ۱۸۲۸، اثر مشهور فرانسوا گیزو با عنوان *تاریخ عمومی تمدن در اروپا* منتشر شد. طهطاوی در اثر خود، اشاره‌ای به کتاب گیزو نکرده، اما بسیار محتمل است که این اثر را دیده باشد.

طهطاوی در مقدمه *تخلیص الایبریز*، جوامع انسانی را در سه مرتبه قرار داد: (۱) مرتبه توحش؛ (۲) مرتبه بربریت؛ و (۳) مرتبه تحضر و تمدن. در این دسته‌بندی، جوامعی که در مرتبه توحش‌اند، دائماً در جنگ و نزاع به سر می‌برند، فرقی میان حلال و حرام نمی‌گذارند، خواندن و نوشتن نمی‌دانند، به راه‌های پیشرفته کسب معاش آشنایی ندارند، و در گرایش و شهوات مانند حیوانات عمل می‌کنند. جوامعی که در مرحله بربریت‌اند، میان حلال و حرام تمیز قائل می‌شوند و تا حدودی خواندن و نوشتن می‌دانند، اما در راه‌های کسب معاش، عمران و صنعت، و علوم عقلی و نقلی چندان پیشرفت نکرده‌اند. طهطاوی از عرب بادیه به‌عنوان نمونه‌ای از این جوامع یاد کرده است. اما جوامعی که در مرتبه تحضر و تمدن‌اند، جوامعی هستند که صاحب عمران، صناعات، علوم، راه‌های تجاری، وسایل حمل اشیای سنگین و کشتی‌ها و... هستند (طهطاوی، *تخلیص الایبریز*، ۱۴).

طهطاوی، پس از تعریفی که از جوامع متمدن ارائه کرده، جوامعی چون مصر، شام، یمن، رم، عجم، افرنج، و مغرب را در زمره جوامع متمدن قرار داده است؛ با این توضیح که جامعه غربی در علوم ریاضی و طبیعی و برخی از علوم ماوراءطبیعی به مراتب بالایی رسیده است، اما در راه نجات و دین حق قدم بر نمی‌دارد و در مقابل، مسلمانان در علوم شرعی و عمل به آن‌ها و در علوم عقلی و حکمی، سرآمدند. طهطاوی چنین نتیجه گرفته که مسلمانان باید آنچه را در علوم ریاضی و طبیعی نمی‌دانند، از جامعه غربی

بیاموزند و در مقابل، غرب نیز از مسلمانان شریعت و زبان آن‌ها و همچنین علمی را که مسلمانان در آن‌ها تجربه دارند، فراگیرد (همان، ۱۵).

طهطاوی در این کتاب، اشاره‌ای مستقیم به تمدن اسلامی یا تمدن مسلمانان نکرده، اما به تمدن دوره خلفای عباسی، به‌ویژه مأمون و نیز خلفای اندلس، به‌خصوص عبدالرحمن الناصر، و رشد علم و صنعت در این بازه‌ها اشاره داشته و در ادامه، از مسلمانان، به‌ویژه جامعه مصر، خواسته که برای بازگشت به شکوه گذشته، به فراگیری علم و صنعت غرب بپردازند (همان، ۱۶). همچنین به صرف توصیه مسلمانان به ترجمه متون غربی اکتفا نکرده و خود نیز در این زمینه به‌طور جدی دست‌به‌کار شده و ترجمه برخی آثار فرانسوی را به عربی آغاز کرده و آن‌ها را برای نشر به مصر فرستاده است (طهطاوی، *الاعمال الکامله*، ۵۵/۱). وی پس از بازگشت از فرانسه نیز، کار ترجمه را رها نکرد و متونی را در حوزه‌های ریاضیات، علوم طبیعی، و علوم انسانی به عربی برگرداند (همان، ۶۱/۱).

درحالی که طهطاوی در مصر دست‌به‌کار ترجمه متون غربی به زبان عربی و پیشبرد نظام مطلوب تربیتی خود بود، در ایران، متفکرانی چون میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله^۱ و میرزا فتحعلی آخوندزاده^۲ با درک تمدن غرب به ترویج آن در ایران اشتغال داشتند. پدر ملکم‌خان وی را در ۱۲۵۹ ش (۱۸۴۳ م)، در ده‌سالگی، برای تحصیل به فرانسه فرستاد و او پس از هفت سال، در ۱۲۶۷ ش (۱۸۵۰ م) به ایران بازگشت و مورد توجه میرزا آقاخان نوری قرار گرفت و از سوی وی، راهی برخی مأموریت‌های دیپلماتیک در عثمانی و فرانسه شد (رایین، ۸-۱۱). ملکم‌خان در رفت‌وآمدهایی که به عثمانی داشت، تحت تأثیر مجموعه اصلاحاتی قرار گرفت که در امپراتوری عثمانی، به تنظیمات مشهور شده بود. پس از برکناری نوری، ملکم‌خان طی سال‌های ۱۲۳۷ تا ۱۲۳۹ ش (۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م) متأثر از تنظیمات و با هدف تشویق ناصرالدین شاه به اصلاحات، رساله‌ای با عنوان *تنظیمات* نگاشت. این رساله یکی از نخستین آثار فارسی است که درک یک متفکر ایرانی را از تمدن غرب به تصویر می‌کشد. ملکم‌خان در بخشی از این رساله، در شرح ترقی غرب از آیین تمدن فرنگ سخن گفته و نوشته:

«هنوز نفهمیده‌ایم که فرنگی‌ها چقدر از ما پیش افتاده‌اند. ما خیال می‌کنیم که درجه ترقی آن‌ها همان قدر است که در صنایع ایشان می‌بینیم و حال آنکه اصل

۱. روزنامه‌نگار، دیپلمات، و سیاستمدار دوره قاجار.

۲. روشنفکر ایرانی دوره قاجار.

ترقی ایشان در آیین تمدن بروز کرده است و برای اشخاصی که از ایران بیرون نرفته‌اند، محال و ممتنع است که درجه این نوع ترقی فرنگ را بتوانند تصور نمایند. این مطلب عمده را نمی‌توانم بیان نکنم مگر به تشبیه مطالب مأنوس. کارخانجات یوروپ بر دو نوع است؛ یک نوع آن را از اجسام و فلزات ساخته‌اند و نوع دیگر، از افراد بنی نوع انسان ترتیب داده‌اند. مثلاً از چوب و آهن یک کارخانه ساخته‌اند که از یک طرف پشم می‌ریزند و از طرف دیگر ماهوت برمی‌دارند و همچنین از بنی نوع انسان یک کارخانه ساخته‌اند که از یک طرف اطفال بی‌شعور می‌ریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای کامل بیرون می‌آورند. محصول کارخانجات فلزی کم‌وبیش در ایران معروف است، مثل ساعت و تفنگ و تلگراف و کشتی بخار. از وضع ترتیب این قسم کارخانجات فی‌الجمله اطلاعی داریم، اما از تدابیر و هنری که فرنگی‌ها در کارخانجات انسانی به کار برده‌اند، اصلاً اطلاعی نداریم. مثلاً هیچ نمی‌دانیم که الان در لندن یک کارخانه هست که اگر از پانصد کرور مالیات دیوان کسی ده تومان بخورد، در آن کارخانه لامحاله معلوم می‌شود و نیز در پاریس چنان کارخانه هست که اگر در میان هفتاد کرور نفس به یکی ظلم بشود، حکماً در آنجا بروز می‌کند و همچنین کارخانه دارند وقتی که ده کرور پول در آنجا بریزند، بعد می‌توانند صدوبیست کرور پول نقد از همان کارخانه بیرون بیاورند و خرج کنند. ملل یوروپ هر قدر که در کارخانجات و فلزات ترقی کرده‌اند، صدمات بیشتر در این کارخانجات انسانی پیش رفته‌اند» (میرزا ملکم‌خان، ۱۰-۱۱).

رسالة تنظیمات در واقع، مجموعه قوانینی است که به‌زعم ملکم، می‌بایست به اجرا گذاشته می‌شد تا ایران در مسیر ترقی و پیوستن به قافله تمدن قرار بگیرد. ملکم پس از این رساله، آثار دیگری چون رفیق و وزیر، دستگاه دیوان، انتظام لشکر و مجلس تنظیمات، و دفتر قانون نگاشت که در ادامه و شرح و اصلاح رساله تنظیمات بود.

متفکر دیگری که تقریباً همزمان با ملکم‌خان و متأثر از او، راهی چون راه وی در پیش گرفت، آخوندزاده بود. آخوندزاده هم، که از دوران جوانی راهی تفلیس شده و در آنجا با مشاهده برخی مظاهر تمدن غربی در روسیه تحت‌تأثیر قرار گرفته بود، از آغاز دهه ۱۸۶۰ به نگارش مقالاتی در زمینه ترقی و تمدن مشغول شد. وی در یکی از مقالاتش که در ۱۲۴۰ ش (۱۸۶۱ م) در باکو منتشر شد، درباره تمدن چنین نوشته:

«نتیجه ترقی را در این روزگار سیویلزاسیون می‌نامند. سیویلزاسیون لفظ عمومی است که در ضمن آن جمیع صنایع و فنون و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امثال این‌ها، از انواع و اقسام شروط مدنیت، مندرج و مفهوم است» (آخوندزاده، مقالات، ۹۳).

آخوندزاده که خود را «مردی لیبرال و از ساکنان پروقره و طالبان سیولیزه» (همو، مکتوبات، ۲۶) معرفی می‌کرد، در ۱۸۶۲، با هدف برداشتن گام اول برای متمدن کردن جامعه، به نگارش مکتوبات کمال الدوله مشغول شد و نوشت: «چاپ مکتوبات قدم اولست بدایرة سیولیزه» و «انشاءالله تعالی اگر مکتوبات کمال الدوله منتشر گردد، ملت من نیز قدم بدایرة تربیت و معرفت خواهد گذاشت» (همان، ۲۰). آخوندزاده برای متمدن کردن جامعه ایران معتقد به تقلید از اروپاییان بود و می‌گفت: «برای آنکه بتوان به تمدن و ترتیبات آن دسترسی پیدا کرد، باید مردم بقبول خیالات یوروپاییان استعداد بهم رساند، باید خیالات یوروپاییان در عقول مردم ایران به تجارت و مصنوعات یوروپاییان سبقت و تقدم داشته باشد» (همان، ۲۴).

در همین زمان در تونس، یکی از مقامات عالی‌رتبه دربار محمد الصادق بای^۱ در نقش یک متفکر اجتماعی ظاهر شد و اثری مشابه تخلص‌الایرینز طهطاوی خلق کرد؛ خیرالدین تونسلی که همچون طهطاوی مدتی را در کشورهای اروپایی گذرانده و به تأمل در اوضاع آن‌ها پرداخته و در پی آن، درصدد انجام اصلاحاتی در تونس بود، ماحصل تأملات خود را در قالب اثری مهم منتشر کرد. *أقوم المسالك فی معرفة أحوال الممالک* نام کتاب تونسلی بود که در ۱۸۶۷ م در تونس منتشر شد. تونسلی در این کتاب، که حاوی نگاه او به تاریخ و نهادهای سیاسی و اجتماعی ممالک مختلف اروپایی بود، بخشی را به تمدن اروپایی اختصاص داد و در آن، ضمن اشاره به وضع نابسامان اروپاییان در دوره‌ای که مسلمانان دارای تمدن بودند، به شرح چگونگی شکل‌گیری تمدن اروپایی از دوره شارلمانی و معرفی دانشمندانی اروپایی که در شکل‌گیری این تمدن نقش داشتند، پرداخت و فهرست بلندبالایی از آن‌ها ارائه کرد. تونسلی همچنین در بخش دیگری، به بیان اختراعات و اکتشافات مهمی که در کشورهای اروپایی رخ داده، پرداخت (تونسلی، ۵۱-۶۱). همچنین در مقدمه کتاب، در توجیه و ضرورت استفاده مسلمانان از تمدن اروپاییان و نقد سخن کسانی که استفاده از علوم غیرمسلمانان را جایز نمی‌شمردند، نوشت و به این منظور، به استقبال پیامبر از طرح حفر خندق سلمان فارسی در جنگ احزاب اشاره کرد که توسط ایرانیان در جنگ با رومیان به کار گرفته شده بود (تونسلی، ۵-۶).

در همین دوره و در سوی دیگر جهان اسلام، سرسید احمدخان، از متفکران شبه‌قاره هند، با مشاهده عقب‌ماندگی مسلمانان هند و پیشرفت اروپاییان، به دنبال ترویج علم و

۱. حکمران تونس در فاصله ۱۸۵۹ تا ۱۸۸۲ م.

دانش مدرن در هند، به‌ویژه در میان مسلمانان، بود. احمدخان، که طی تماس‌ها و مراداتش با انگلیسی‌های مقیم هند تا حدودی با پیشرفت‌های علمی و صنعتی آن‌ها آشنا شده بود، در ۱۸۶۹ به بریتانیا سفر و در آنجا از برخی مراکز دانشگاهی بریتانیا بازدید کرد و بیش از گذشته، تحت‌تأثیر پیشرفت‌های این کشور قرار گرفت (Graham, 97-116). سرسید پس از بازگشت به هند، به اقدامات گوناگونی برای ترویج علم و دانش و تمدن مدرن در هند دست زد که یکی از آن‌ها انتشار نشریهٔ تهذیب‌الاخلاق بود. سرسید در نخستین شمارهٔ تهذیب‌الاخلاق، که در ۲۴ دسامبر ۱۸۷۰م منتشر شد، چنین نوشت:

«هدف این نشریه آن است که مسلمانان هند را به پذیرش بهترین نوع تمدن متقاعد کند تا تحقیری که ملل متمدن با آن به مسلمانان می‌نگرند، از میان برداشته شود... هرچند دین نقش بسزایی در متمدن ساختن ملل ایفا می‌کند، شک نیست ادیانی هستند که موانعی در راه ترقی ایجاد می‌کنند. هدف ما حکم در این باره است که دین اسلام از این بابت در کجا ایجاد مانع می‌کند».

وی در ۱۸۷۵، برای دستیابی به این هدف، در شهر علیگر مدرسه‌ای به نام «مدرسهٔ العلوم» تأسیس کرد که بعدها توسعه یافت و به «دانشگاه اسلامی علیگر» تغییر نام داد. دومین متفکری که در همین دوره برداشت خود از تمدن را در شبه‌قاره هند ترویج می‌کرد، سیدامیرعلی هندی بود. امیرعلی پس از فارغ‌التحصیلی در رشتهٔ ادبیات و تاریخ دانشکدهٔ هوگلی هند، برای ادامهٔ تحصیل به لندن رفت و به فراگیری قانون‌شناسی و حقوق و قضاوت پرداخت. وی در ۱۸۷۳ م، پیش از بازگشت به هند، کتابی به زبان انگلیسی در لندن با عنوان «زندگی و تعالیم محمد» منتشر کرد و کوشید با نگاهی تازه، زندگی و آموزه‌های پیامبر اسلام را مورد توجه قرار دهد. امیرعلی در این کتاب، همچنین اشاره‌هایی به تمدن‌های کهن جهان و همسایگان متمدن مسلمانان در دورهٔ پیامبر داشت (Ali, 97-116). یکی از نکات قابل‌توجه این اثر اشارهٔ او به مواجههٔ اروپاییان با تمدن مسلمانان در جنگ‌های صلیبی و تأثیر آن بر اروپاییان و شکل‌گیری تمدن جدید اروپایی بود (Ibid, 245-265). وی همچنین بخشی از کتاب خود را به چگونگی معرفی عقل‌گرایی و تمدن مسلمانان به اروپاییان اختصاص داد.

سیدجمال و آغاز موج دوم

موجی که طهطاوی در مصر به راه انداخت، با ورود سیدجمال‌الدین اسدآبادی به مصر، وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. زمانی که سیدجمال در ۱۸۷۱ وارد مصر شد، طهطاوی سال‌های

آخر عمر خود را می‌گذرانند. طهطاوی مدت‌ها پس از انتشار *تخلیص الإبریز* و در سال‌های پایانی عمرش، آثار دیگری نیز با هدف تبیین قواعد تمدن منتشر کرد. کتاب *مناهج الألباب المصریة فی مباحج الآداب العصریة*، که در ۱۸۶۹ منتشر شد، یکی از این آثار بود که طهطاوی در مقدمه‌اش، یکی از دلایل نگارش کتاب را توسعه مدنیّت مصر شمرده است (*طهطاوی، الاعمال الکاملة، ۳۰۳-۳۰۷*).

در حالی که سیدجمال در مصر در گیرودار انقلاب فکری خود بود، یکی از مهم‌ترین تمدن‌نگاری‌های متفکران اروپایی توسط یکی از اعراب مسیحی به عربی ترجمه شد؛ حنین نعمة‌الله الخوری کتاب *تاریخ عمومی تمدن در اروپا* را، که در ۱۸۲۸ توسط فرانسوا گیزو منتشر شده بود، در ۱۸۷۷ با عنوان *التحفة الادبیة فی تاریخ تمدن الدول الاورباویة* در اسکندریه به عربی ترجمه و منتشر کرد. الخوری از اعراب مسیحی متولد لبنان و از پیش‌قراولان جنبش اعراب مسیحی در دو دهه پایانی قرن بیستم در زمینه تمدن بود و ظاهراً روابطی هم با سیدجمال داشت. سیدجمال برای کتاب گیزو اهمیت ویژه‌ای قائل بود، به‌گونه‌ای که در حلقه‌ای از جوانان مصری که برای بهره‌گیری از اندیشه او گردش جمع شده بودند، در کنار تدریس آثاری چون *العقائد العصدیة و رسائل الاشراف*، به تدریس ترجمه کتاب گیزو می‌پرداخت (حداد، ۶۴). تأثیر این کتاب را می‌توان در رسائل و نامه‌های سیدجمال، پس از حضورش در مصر، نیز مشاهده کرد، چنان‌که ردپای آن در رساله نیچریه، که در ۱۸۸۰ م نوشت، نیز یافتنی است؛ جایی که امت مسلمان را به قانع نشدن به تقلید آبا و اجداد تشویق کرد:

«باید آحاد هر امتی از امم، عقاید خود را که اول نقشة الواح عقول است بر براهین متقنه و ادله محکمه مؤسس سازند و از اتباع ظنون در عقاید دوری گزینند، و به مجرد تقلید آبا و اجداد خویشتن قانع نشوند؛ زیرا اگر انسان بلاحجت و دلیل به اموری اعتقاد کند، و اتباع ظنون را پیشه خود سازد، و به تقلید و پیروی آبابی خود خرسند شود، عقل او لامحاله از حرکات فکریه بازایستد و اندکاندک بلاد و غیاوت بر او غلبه نماید تا آنکه خرد او بالمره عاطل و از ادراک خیر و شر خود عاجز ماند، و شقاء و بدبختی از هر طرف او را فروگیرد. تعجب منما گیزو، وزیر فرانس، که تاریخ سیویلیزاسیون، یعنی مدنیّت امم افرنجیه را نوشته است، می‌گوید: یکی از اعظم اسباب تمدن یورپ این بود که طایفه‌ای ظهور کرده، گفتند: اگر چه دیانت ما دیانت عیسویه است، ولی ما را رسد که براهین اصول عقاید خود را جویا شویم. و جماعت قسیسها اجازت نمی‌دادند و می‌گفتند که:

بنای دین بر تقلید است و چون آن طایفه قوت گرفته افکار ایشان منتشر گردید، عقول از حالت بلادت و غباوت درآمده در حرکت و جولان آمد و در استحصال اسباب مدنیت کوشیدن گرفت» (خسروشاهی، ۶۳-۶۴).

محمد عبده، به‌عنوان یکی از همراهان و شاگردان برجسته سیدجمال، یکی از کسانی بود که به ترویج افکار سیدجمال در زمینه تمدن غربی می‌پرداخت و تقریظات استادش را بر کتاب گیزو در روزنامه *الاهرام* مصر منتشر می‌کرد (حداد، ۶۵). وی همچنین مقالات و رسائلی درباره تمدن و تمدن غرب و چگونگی مواجهه مسلمانان با آن نگاشت (عمار، ۳۸/۲، ۳۹-۳۸/۳، ۳۵۸-۳۵۶/۳).

موج بعدی توجه به تمدن در ایران پس از ملکم‌خان و آخوندزاده، با انتشار روزنامه *اختر* و اقدامات چهره‌هایی چون میرزا آقاخان کرمانی و عبدالرحیم طالبوف شکل گرفت. ملکم‌خان و میرزا آقاخان کرمانی از چهره‌هایی بودند که با روزنامه *اختر* همکاری می‌کردند و برای آن مطلب می‌نوشتند. آقاخان کرمانی در زمره افرادی بود که به‌دلیل حضور در عثمانی و تحت‌تأثیر جنبش تنظیمات عثمانی، تحولات فکری یافته بود. وی در استانبول، با فراگیری زبان‌های انگلیسی و فرانسوی، به مطالعه آثار متون غربی پرداخت و با افکار متفکران اروپایی آشنا شد. آقاخان کرمانی همچنین در استانبول با چهره‌هایی چون ملکم‌خان و سیدجمال آشنا شد و تحت‌تأثیر آن‌ها قرار گرفت (آدمیت، ۲۴-۲۸). وی در سال‌های آغازین دهه ۱۸۹۰، با نگارش دو کتاب *سه مکتوب* و *صد خطابه*، ضمن نقد جسورانه اوضاع اجتماعی ایران و تمجید از تمدن ایران باستان، مخاطبان خود را به پیشرفت‌های غرب و تمدن آن توجه داد. *سه مکتوب* آقاخان به‌وضوح تقلید و اقتباسی از *مکتوبات کمال‌الدوله* آخوندزاده بود، به‌گونه‌ای که نخستین صفحات آن عملاً نوعی رونویسی *مکتوبات* است و چارچوب اصلی *مکتوبات کمال‌الدوله* در *سه مکتوب* رعایت شده است. آقاخان در *سه مکتوب*، ضمن ارائه تعریف خود از تمدن (آقاخان کرمانی، *سه مکتوب*، ۱۱۰)، به طرح مباحثی از شکوه تمدن ایران باستان پرداخته و با حسی توأم با خشم و افسوس از وضعیت جامعه ایران در دوره خود، نوشته: «ای ایران! کو آن دولت عظیم؟ کو آن شوکت جسیم؟ چه شد آن قدرت کذایی؟ کجا رفت آن سلطنت خدایی؟ کجاست آن شرف و در کجاست آن سعادت؟... زمین مینوقرین تو خراب، شهرهای آباد تو ویران، مردم تو جاهل و نادان از تمام ترقیات عالم و نعم تمدن و ترقی سیویلیزاسیون جهان محروم و از حظوظ حیات آدمیت و حقوق بشریت مهجور، به ستم و ظلم گرفتار» (همان، ۱۲۸).

وی همچنین با لحنی تند، از جایگاه دولت ایران در جامعه بین‌الملل انتقاد کرده و با بیان اینکه «مأمورین دولت ایران را در خارجه اعتنای گربه و سگ نیست و هیچ وقعی نمی‌دهند و در هیچ مجلس پولتیک و انجمن سیویل‌یزاسیون بار ندارند و جداً زیاده ذلیل و حقیر و خوارند» (همان، ۱۲۸)، افزوده:

«در عصر ما که سیل علم از فرنگستان سرازیر شده و تا خانه‌های خورد مجوسان بمبئی و بت‌پرستان ژاپن را سیراب نموده و ترکمانان دشت قبچاق را متمدن ساخته و وحشیان ینگی دنیا و زنگیان آفریقا و هندیان بلیار را از نادانی و جهالت نجات بخشوده و بر تخت سعادت نشانیده باز یک قطره از آب این سیل به خانه مسلمانان ایران لاسیما شیعیان ایشان داخل نشده و ... در بیابان جهالت و نادانی حیران و سرگردان مانده‌اند» (همان، ۲۲۷).

صد خطابه را، که با فاصله کمی از سه مکتوب نگاشته شد، می‌توان به‌نوعی جلد دوم سه مکتوب شمرد. برداشت آقاخان کرمانی از تمدن در این اثر کاملاً مشهود است و بر کل آن احاطه دارد. خطابه اول صد خطابه «درباره فرهنگ و تمدن ایران باستان» است (آقاخان کرمانی، صد خطابه، ۱) و آقاخان در این خطابه، تلاش می‌کند به اثبات این نکته بپردازد که «ملت ایران یا پدر تمام ملل متمدنه است یا اینکه زمانی بوده که بر کل این ملل سلطنت و استیلا داشته» (همان، ۳). آقاخان در خطابه چهارم هم به «تفاوت میان ملت‌های وحشی و متمدن» (همان، ۱۱) پرداخته و مدعی شده «تا کسی از لندن به ایران نیاید و از علم اکونومی که تشریح و توضیح ثروت را می‌نماید، نخوانده باشد، درجه ترقی فرنگستان را به‌واسطه تمدن و تربیت و درجه تنزل و پستی ایران را به‌سبب وحشی‌گری نمی‌فهمد» (همان، ۱۴). وی در خطابه پنجم، موضوع «تفاوت نژادهای آدمی با یکدیگر و تعریف تمدن» (همان) را مدنظر قرار داده و در اثبات تأثیر نژاد انسان‌ها بر تمدن تا آنجا پیش رفته که «ملل وحشی خون و جنس ایشان، حتی ترکیب و فرم دماغشان با ملت متمدنه فرق و تفاوت کلی دارد» (همان، ۱۵). در خطابه ششم هم، به «تمدن ایرانیان و پیدا شدن کیش و آیین و تحول آن» (همان، ۱۷) پرداخته است. توجه به تمدن در سایر بخش‌ها و خطابه‌های این اثر نیز قابل‌مشاهده است و در واقع، صد خطابه شرحی است از تمدن گذشته ایران و چگونگی و چرایی تنزل آن و راه‌های برون‌رفت از این تنزل.

دیدگاه آقاخان درباره تمدن در سایر آثار وی نیز به‌نوعی دیده می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، وی در کتاب هشت بهشت، که در ۱۲۷۰ ش (۱۸۹۱ م) منتشر شده، در موارد چندی، درباره ارتباط ادیان و تمدن و اوصاف مردم متمدن سخن گفته است (آقاخان کرمانی، هشت بهشت، ۴، ۵، ۱۰، ۱۱۰، ۱۲۱).

عبدالرحیم طالبوف نیز، مانند آخوندزاده، در گرجستان با دنیای غرب آشنا شد. وی از شانزده سالگی به تفلیس رفت و در آنجا به فراگیری زبان‌های روسی و فرانسوی و عربی مشغول شد. سپس، به ترجمه متون غربی به زبان فارسی و تالیف آثار گوناگونی با هدف آشنا کردن جامعه ایرانی با علوم و فنون جدید پرداخت. مشهورترین اثر وی سه‌گانه/حمد است که در آن، تلاش کرده در قالب گفت‌وگو با فرزند خیالی خود، احمد، به آموزش علوم و فنون جدید بپردازد. احمد در نخستین جلد این سه‌گانه، که کتاب/حمد نام دارد و در ۱۲۶۹ ش (۱۸۹۰ م) نگاشته و سه سال بعد منتشر شده، کودکی هفت‌ساله است که هنوز به مکتب نرفته و پرسش‌های علمی کودکان‌ای مطرح می‌کند که طالبوف تلاش کرده با زبانی ساده، به آن‌ها پاسخ بدهد. احمد در جلد دوم این سه‌گانه، که با عنوان سفینه طالبی در ۱۲۷۲ ش (۱۸۹۳ م) منتشر شد، کمی بزرگ‌تر و راهی مکتب شده و بالطبع، سطح پرسش‌های وی نیز ارتقا یافته است. جلد سوم سه‌گانه/حمد نیز دوازده سال بعد در ۱۲۸۴ ش (۱۹۰۶ م) با عنوان مسائل الحیات منتشر شد که در آن، احمد بزرگ شده و تحصیل کرده و علاوه بر پرسش‌های علمی، با مسائلی چون مشروطیت و حیات اجتماعی و قانون درگیر است.

طالبوف در سه‌گانه/حمد، به‌دنبال هدایت جامعه ایران به مسیر تمدن از طریق آموزش علوم و فنون جدید و تأسیس نهادهای اجتماعی بر محور قانون بود. او در دیباچه‌ای که بر کتاب/حمد نوشت، چنین آورده است:

«این بنده... به‌جهت ملت‌خواهی خواست کتابی به‌عنوان سؤال و جواب که حاوی مقدمات مسائل علم و فنون جدید و اخبار صحیح و آثار قدیمه باشد از زبان اطفال در لباسی که متعلمان را به کار آید و مبتدیان را بصیرت افزایش دهد، شاید بدین واسطه ذهن ابنای وطن در ابتدای تعلیم فی‌الجمله باز و روشن شده، در آتی از برای تعلیم فنون عالی‌ه مستعد شوند» (طالبوف، کتاب/حمد، ۱۴).

وی با اشاره به اینکه «امروزه ملل متمدنه همه با قانون اساسی اداره می‌شود»، معتقد بود «ملل سلاطین مطلقه اقلأ غیرمتمدن محسوب‌اند، و از این جهت سلطان و تبعه به یک درجه منفور متمدن می‌باشند» (همان، ۱۹۶). او در پایان سفینه طالبی، به مخاطبان خود تذکر داده که باید به‌دنبال «روح عالم تمدن» بروند که به‌زعم وی، عبارت است از علم و استقلال. طالبوف در ادامه تلاش کرده به اثبات این نکته بپردازد که زمانی ما صاحب علم و استقلال خواهیم شد و به روح عالم تمدن دست خواهیم یافت که قانون داشته باشیم (همان، ۱۳۳-۱۳۷).

دومین اثر قابل توجه طالبوف، که برداشت وی را از تمدن به تصویر می‌کشد *مسالك المحسنين* است که در ۱۲۸۳ ش (۱۹۰۵ م) در قاهره منتشر شد. *مسالك المحسنين* داستان سفر خیالی یک هیئت پنج‌نفره، به ریاست محسن بن عبدالله و همراهی دو نفر مهندس و یک نفر طبیب و یک نفر معلم شیمی است که مأمور می‌شوند به هدفی علمی به کوه دماوند صعود کنند. طالبوف تلاش کرده از طریق مناظراتی که این هیئت طی مسیر درباره مسائل مختلف اخلاقی و اجتماعی دارند، به آموزش نکات موردنظر خود بپردازد. *مسالك المحسنين* نیز در مسیر و با همان هدف سه‌گانه/حمد تنظیم شده است، با این تفاوت که طالبوف در آن کوشیده در عین اینکه جامعه ایرانی را به فراگیری علوم و فنون جدید و همچنین بنای نهادهای اجتماعی بر مبنای قانون ترغیب کند، از تقلید چشم‌وگوش‌بسته پرهیز دهد. وی به انتقاد از فرنگ‌رفتگانی پرداخته که با بیان مشت‌آراچیف و تقبیح رسوم و عواید اجدادی، باعث تنفر مردم از علم و معلومات شده‌اند. او ضمن تأکید بر حفظ قوانین شرعی، معتقد بوده که باید قوانین جدید را به آن‌ها اضافه کرد. طالبوف در این باره نوشته:

«قوانین شرعی برای هزار سال قبل بسیار خوب و بجا درست شده و بهترین قوانین تمدن و شرایع ادیان دنیا بوده و هست، ولی به عصر ما که هیچ نسبت به صد سال قبل ندارد، باید سی‌هزار مسأله جدید بر او بیفزاییم تا اداره امروزی را کافی باشد. واضح است که احکام هر عصر متعلق به زندگانی معاصرین و بر طبق سهولت معیشت آنها وضع شده. آنچه در عصر خلفای عباسی لازم بود، در این عصر ترقی از حیز انتفاع افتاده، آنها را باید همان‌طور بگذاریم و متمم آنها را آنچه امروز لازم است، وضع نماییم» (طالبوف، *مسالك المحسنين*، ۹۴-۹۵).

از اتفاقات جالب‌توجهی که در دوره فعالیت‌های طالبوف در زمینه تمدن رخ داد، ترجمه *اقوم المسالك* خیرالدین تونسسی به زبان فارسی در ۱۲۷۴ ش (۱۸۹۵ م) بود. این کتاب را میرزا حیدرعلی اصفهانی، ملقب به فخرالادباء، ترجمه و منتشر کرد. در حالی که موج دوم توجه به تمدن در میان اعراب شام و شمال آفریقا در جریان بود، دومین موج توجه به تمدن در شبه‌قاره با ارتباط سیدجمال با برخی از متفکران هند شکل گرفت. در ۱۸۹۳ م (۱۲۷۲ ش) در کلکته هند، انتشار روزنامه‌ای با عنوان *حبل المتین* به توسط یک ایرانی به نام سیدجلال‌الدین حسینی، که بعدها مظفرالدین‌شاه لقب مؤیدالاسلام به او بخشید، آغاز شد. گفته می‌شود چاپ این روزنامه حاصل دیدار سیدجلال‌الدین حسینی و سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بندرعباس بوده است (صدر

هاشمی، ۲/۲۰۰). زیر سرلوحه *حبل المتین* این عبارت نوشته شده بود: «در این جریده از هرگونه علوم و وقایع و اخبار و پولتیک و سیاست و منافع دولتی و اصلاح قومی و ترقی نوعی بحث کرده می‌شود» و مطالب زیادی درباره اندیشه‌های ترقی‌خواهانه در آن منتشر می‌شد. *حبل المتین* که به نقاط زیادی در جهان اسلام، از جمله ایران، افغانستان، عراق، و عثمانی، فرستاده می‌شد، مملو از مطالبی درباره تمدن و ضرورت متمدن شدن و بیرون آمدن از توحش بود.^۱ این رویکرد پس از اعلام رسمی تأسیس شرکت «حبل المتین لیمیتد» در ۱۴ جولای ۱۹۱۳ م (۲۳ تیر ۱۲۹۲ ش) به وضوح تصریح شد. در سرمقاله روزنامه، که پس از اساسنامه تأسیس شرکت به چاپ رسید، همه مسلمانان، به‌ویژه ایرانیان، به شرکت در آن کار، که به‌منظور «تمدن و تعلّم مسلمانان» بود، دعوت شدند (پروین، ۴۷۴).

قرن بیستم و توجه به نگارش تاریخ تمدن

با آغاز قرن بیستم، شاهد توجه بیشتر متفکران مسلمان به تمدن، به‌ویژه تمدن اسلامی، هستیم. از اتفاقاتی که در آغاز قرن بیستم در ایران رخ داد و در نوع خود جالب‌توجه بود، آغاز به کار نشریه‌ای با نام تمدن بود. نخستین شماره تمدن بهمن ۱۲۸۵ (فوریه ۱۹۰۷)، پس از استقرار مجلس شورای ملی، توسط میرزا رضاخان مدبرالممالک هرندی^۲ منتشر شد. ارتباط ویژه‌ای میان این نشریه و *حبل المتین* وجود داشت، به‌گونه‌ای که در پی به توپ بسته شدن مجلس در دوره محمدعلی‌شاه، مدبرالممالک به هند گریخت و پس از یک دوره توقف، به کمک سیدجلال‌الدین حسینی یک شماره از تمدن را در کلکته در مهر ۱۲۸۷ (سپتامبر ۱۹۰۸) به چاپ رساند (اسفندیاری، ۷۰). علاوه بر معرفی جنبه‌های گوناگون تمدن غربی، از مهم‌ترین محورهایی که مدبرالممالک در نشریه تمدن دنبال می‌کرد، تبیین علل عقب‌ماندگی جامعه ایران از قافله تمدن بود.^۳

با آغاز نگارش تاریخ‌های تمدن اسلامی از دو دهه پایانی قرن نوزدهم از سوی متفکران غربی و مسلمان، شاهد توجه متفکران به تمدن اسلامی نیز هستیم. در قرن بیستم آثار گوناگونی در زمینه تاریخ‌نگاری تمدن‌های گوناگون و از جمله، تمدن اسلامی

۱. برای نمونه، در شماره دوازدهم *حبل المتین*، که در سال ۱۹۰۵ منتشر شد، حدود ۵۰ بار از واژه تمدن استفاده شده است.

۲. سردبیر نشریه تمدن و سرپرست روزنامه‌های *دیوان عدالت* و *روزنامه رسمی دولت ایران*.

۳. برای نمونه، نک: نشریه تمدن، شماره ۸، سال اول، ۱۵ صفر المظفر ۱۳۲۵ ق، صص ۱ و ۲.

توسط متفکران مسلمان به رشته تحریر درآمد. در این قرن، همچنین آثار زیادی از متفکران غربی درباره تاریخ‌های تمدن مورد توجه متفکران مسلمان قرار گرفت و ترجمه شد.

نتیجه

بابی که ابن خلدون در قرن چهاردهم میلادی به تعریف و درک تمدن گشود، به‌زودی به فراموشی سپرده شد و مطالعه آثار وی تا قرن نوزدهم در میان مسلمانان رواج نیافت. در اواخر قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم، اقدامات اصلاحی برخی از سلاطین و دولت‌مردان مسلمان حکایت از درک اولیه و مبهم آن‌ها از تمدن جدید غرب دارد. به نظر می‌رسد نخستین درک جدید از تمدن در میان متفکران مسلمان به دوره حضور متفکر مصری، رفاعة رافع الطهطاوی، در فرانسه طی سال‌های ۱۸۲۶ تا ۱۸۳۱ بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که اثر مهم و مشهور فرانسوا گیزو، با عنوان *تاریخ عمومی تمدن در اروپا*، در پاریس منتشر شد. طهطاوی پس از بازگشت به مصر، ماحصل یافته‌های خود را از جامعه فرانسه در کتابی با عنوان *تلخیص الإبریز فی تلخیص باریز منتشر کرد که یکی از نخستین آثار مهمی است که درک یک متفکر مسلمان را از مفهوم تمدن در دوره معاصر به تصویر می‌کشد. پس از طهطاوی، باید از دو متفکر ایرانی به نام‌های میرزاملکم‌خان و میرزافتحعلی آخوندزاده نام برد که کوشش‌هایشان در درک و تبیین تمدن تأثیرگذار بوده است. دیدگاه ملک‌خان را درباره تمدن می‌توان در مهم‌ترین اثر او، *رساله تنظیمات*، و آثاری که در ادامه و در شرح و اصلاح آن نوشته، جستجو کرد. آخوندزاده نیز برداشت خود را از تمدن در *مکتوبات کمال‌الدوله* به تصویر کشیده است. خیرالدین تونسلی، دیگر چهره‌ای است که در دوره فعالیت ملک‌خان و آخوندزاده به نگارش *أقوم المسالك فی معرفة أحوال الممالک* دست یازیده و در آن، به شرح چگونگی شکل‌گیری تمدن اروپایی و معرفی دانشمندانی که در شکل‌گیری این تمدن نقش داشتند، پرداخته است. سرسید احمدخان و سیدامیرعلی هندی، در شبه‌قاره کانون دیگر توجه به تمدن را در کنار دو کانون عربی و ایرانی، شکل دادند و بدین ترتیب، موجی را که با طهطاوی در جغرافیای جهان اسلام شکل گرفته بود، کامل کردند.*

موج دوم توجه به تمدن را به‌نوعی می‌توان به فعالیت‌های سیدجمال و ارتباطاتی که او با علمای مصر، ایران، و هند داشت مرتبط ساخت. توجه سیدجمال به تمدن اروپایی از تدریس تاریخ تمدن گیزو و همچنین اشاراتی که به تمدن اروپایی در نامه‌هایش دارد،

آشکار است. میرزا آقاخان کرمانی، که تحت تأثیر افکار سیدجمال قرار داشت، با نگارش آثاری چون سه مکتوب و صد خطابه توجه ویژه خود را به تمدن غرب نشان داد. عبدالرحیم طالبوف نیز پس از آقاخان کرمانی، دومین متفکر مطرح ایرانی در موج دوم یادشده بود که در این مسیر، آثاری قابل توجه چون سه گانه احمد و مسالک المحسنین نگاشت. از مهم‌ترین نشریاتی که در این دوره با هدف وارد کردن مسلمانان به مجموعه ملل متمدن راه‌اندازی شد، باید به *حبل‌المتین*، اختر و همچنین نشریه تمدن اشاره کرد.

منابع

- آدمیت، فریدون، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران: پیام، ۱۳۷۵ ش.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی، *مقالات*، چاپ باقر مؤمنی، تهران: آوا، ۱۳۵۱ ش.
- همو، *مکتوبات*، تبریز: احیاء، بی‌تا.
- آقاخان کرمانی، *سه مکتوب*، چاپ بهرام چوبینه، اسن: نیما، ۲۰۰۰.
- همو، *صد خطابه*، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران: شرکت کتاب، بی‌تا.
- همو، *هشت بهشت*، تهران: بیان، ۲۰۰۱.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: کتابناک، ۱۳۹۰ ش.
- اسفندیاری، شهین و دیگران، *مطبوعات ایران: فهرست تحلیلی کتابخانه مجلس سنا*، تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۸ ش.
- اسماعیلی، مهران، «اندیشه سیاسی رفاعه طهطاوی در بافت تاریخی مصر در سده نوزدهم؛ نقدی بر قرائت رایج»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۶۵، صص ۷۵-۹۰، بهار ۱۳۹۳.
- تونس، خیرالدین، *أقوم المسالك في معرفة أحوال الممالك*، تونس: مطبعة الدولة، ۱۲۸۴ ق.
- پروین، ناصرالدین، «روزنامه مقدس حبل‌المتین»، *ایران‌شناسی*، ش ۱۹، صص ۴۷۰-۴۸۸، پاییز ۱۳۷۲.
- حداد، محمد، *دیانة الضمیر الفردی و مسیر الإسلام فی العصر الحدیث*، بیروت: دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۷.
- خسروشاهی، سیدهادی، *مجموعه رسائل و مقالات سیدجمال‌الدین حسینی*، تهران: بی‌جا، ۱۳۷۹ ش.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، جلد ۱، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- رایین، اسماعیل، *میرزا ملکم‌خان، زندگی و کوشش‌های سیاسی او*، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفیعلی‌شاه، ۱۳۵۳ ش.

- شریعتی، علی، *تاریخ تمدن*، تهران: خانه شریعتی، بی تا.
- صدر هاشمی، محمد، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، اصفهان: کمال، ۱۳۶۴ ش.
- طالبوف، عبدالرحیم، *کتاب احمد*، تهران: شبگیر، ۱۳۵۶ ش.
- همو، *مسالك المحسنين*، تهران: کتاب‌های حبیبی، ۱۳۴۷ ش.
- طهطاوی، رفاعه رافع، *الأعمال الكاملة لرفاعة رافع الطهطاوی*، چاپ محمد عماره، قاهره: دار الشروق، ۲۰۱۰.
- همو، *تلخیص الایریز فی تلخیص باریز*، قاهره: موقع صفحات، ۲۰۱۱.
- عماره، محمد، *الأعمال الكاملة للشيخ محمد عبده*، بیروت: دار الشروق، ۱۹۹۳.
- معلوف، لويس، *المنجد*، ترجمه محمد بندرریگی، تهران: ایران، ۱۳۸۶ ش.
- میرزا ملک‌خان، *مجموعه آثار*، تهران: دانش، ۱۳۲۷ ش.
- Ali, Seyed Ameer, *The Life and Teachings of Mohammed*, London: Williams and Norgate, 1873.
- Bagby, Philip, *Culture and History: Prolegomena to the Comparative Study of Civilizations*, California: University of California Press, 1958.
- Benveniste, Émile, *Civilisation, Contribution à l'Histoire du Mot*, Paris: Éditions Gallimard, 1966.
- Flanagan, Tom, *First Nations Second Thoughts*, Quebec: McGill University Press, 2008.
- Graham, George Farquhar Irving, *A Leader Reassessed; the Life and Work of Syed Ahmed Khan*, Edinburg: William & Sons, 1885.
- Mazlish, Bruce, *Civilization and its Contents*, Stanford: Stanford University Press, 2004.
- Quigley, Carroll, *The Evolution of Civilizations*, Indianapolis: Liberty Press Edition, 1979.
- Spengler, Oswald, *The Decline of the West*, translation by Charles Francis Atkinson, New York: Alfred A. Knopf INC, 1927.
- Toynbee, Arnold Joseph, *A Study of History*, Oxford: Oxford University Press, 1953.